## اخبار

### «شبکه گانگسترها» کاری جدید از شبکه جهانی سحر

برنامه عروسکی سیاسی «شبکه گانگسترها» در فضای جلوه های ویژه و استفاده از قالب عروسکی ماسک، کاری جدید از شبکه جهانی سحر است که در راستای تولیدات ویژه به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی تدارک دیده شده است.

**به گزارش امتیاز،** این مجموعه عروسکی در ۱۵۰ قسمت ۱۵ دقیقه ای تهیه شده است و هر قسمت شامل آیتم های کوتاه نمایش با مضمون طنز سیاسی و ایتم های موزیکال است. کار با ۱۰ عروسک از چهره های شاخص سیاسی جهان چون ترامپ، نتانیاهو، مکرون، ترزا می، ملکه الیزابت، جان بولتون و بن سلمان به همراه دو عروسک خنثی تولید شده است.

تهیه کننده و کارگردان «شبکه گانگسترها» پیمان سعیدی بوده و نویسندگان این مجموعه سینا فولادوند، مهری مولایی و رضا فرخی هستند. حمید مرادی، محمود ساعی و حمید فضل الله مسئولیت عروسک گردانی این مجموعه را برعهده داشته و نگین خواجه نصیر صداگذار این مجموعه است. تصویر بردار این مجموعه عروسکی قاسم عبدالهی بوده است.

**پوشش خبری شبکه الکوثر از چهل و دومین هفته راهپیمایی بازگشت؛**

### شهادت یک زن و مجروح شدن یک خبرنگار و امداد رسان

چهل و دومین هفته راهپیمایی های حق بازگشت و شکست محاصره غزه، با شعار « با پایداری و ایستادگی ما؛ محاصره شکسته می شود»، این هفته نیز زیر ذره بین خبرنگاران شبکه الکوثر بود.

**به گزارش امتیاز،** «صالح المصری » مدیر دفتر شبکه الکوثر در غزه روز گذشته با حضور در راهپیمایی بازگشت ، حضور پر شور و پرشمار مردم فلسطین را به تصویر کشید.

در این راهپیمایی، مردم فلسطین با برافراشتن پرچم های فلسطین و شعارهایی که جنایت های رژیم اشغالگر صهیونیستی را نشان می داد ، بر ادامه مقاومت و ایستادگی در برابر اشغالگران صهیونیست تاکید کردند.

«صالح المصری» مدیر دفتر شبکه الکوثر با تهیه تصاویری ناب از راهپیمایی پرشمار مردم فلسطین با زنان و مردان و جوانان شرکت کننده در این راهپیمایی نیز گفت و گو کرده است.

به گفته المصری ، حضورهزاران زن و مرد فلسطینی در راهپیمایی بازگشت موجب هراس رژیم اسرائیل از این اتحاد و مقاومت شد و نیروهای صهیونیستی با شلیک گلوله و پرتاب گاز اشک آور به مردم بی دفاع به دنبال متفرق کردن خیل عظیم جمعیت شرکت کننده در راهپیمایی برآمدند.

### شروع «فوق سری» در الکوثر

مجموعه تلویزیونی «فوق سری» به کارگردانی مهدی فخیم زاده محصول شبکه اول سیما جایگزین سریال بشارت منجی در جدول پخش شبکه الکوثر می شود .

**به گزارش امتیاز،** در خلاصه داستان سریال آمده است، : دو دوست و همکار قدیمی که یکی از آنها از فرماندهان ستاد مبارزه با مواد مخدر است، قرار است یک عملیات فوق سری به انجام برسانند...

بازیگران این مجموعه تلویزیونی عبارتند از : مهدی فخیم زاده ، حبیب دهقان نسب ، بیوک میرزایی ، فریبا کوثری ، شقایق فراهانی ، رامین راستاد ، امیر محمد زند ، نبی پیرهادی و مهدی کاسه ساز .

شروع پخش این سریال از شنبه ۲۲ دی هر شب ساعت ۲۲:۳۰ به وقت تهران است .

### کلک‌های بصری «پایتخت۵» در آی‌فیلم

برنامه «جلوه‌های سینمایی» که در شبکه آی‌فیلم تولید می‌شود، این هفته از جلوه‌های ویژه بصری پنجمین فصل از مجموعه طنز «پایتخت» پرده برمی‌دارد.

**به گزارش امتیاز،** «جلوه‌های سینمایی» به‌کارگردانی حسین مدحت در فصل جدید به جلوه‌های بصری میدانی سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی ایرانی می‌پردازد.بر اساس این گزارش، در این قسمت عباس بلوندی از رازهای جلوه‌های بصری مجموعه «پایتخت۵» برای مخاطبان آی‌فیلم می‌گوید. مجموعه پایتخت از سریال‌های طنز پرطرفدار ایرانی است که سیروس مقدم آن را کارگردانی کرده و بازیگرانی همچون محسن تنابنده، ریما رامین‌فر و علیرضا خمسه از جمله بازیگران آن‌اند.برنامه «جلوه‌های سینمایی» یکشنبه‌ها ساعت ۲۲:۳۰ روی آنتن قرار می‌گیرد و بازپخش آن دوشنبه‌ها ساعت ۰۶:۳۰ خواهد بود.

### پولاد کیمیایی با «ششمین نفر» میهمان آی فیلم می شود

مجموعه تلویزیونی «ششمین نفر» به کارگردانی بهمن گودرزی با بازی پولاد کیمیایی و زنده یاد عسل بدیعی از یکشنبه ۲۳ دی روی آنتن آی‌فیلم فارسی می‌رود.

**به گزارش امتیاز،** مجموعه تلویزیونی «ششمین نفر» به‌کارگردانی بهمن گودرزی از فردا روی آنتن شبکه آی‌فیلم قرار می‌گیرد.در خلاصه داستان این سریال آمده است: پیش از انقلاب و در پی قتل پدر سرگرد آسایش که از افسران بلند پایه ارتش است، داود برادر همسر او به اتهام قتل دستگیر می‌شود. این اتفاق سرآغاز روشن‌شدن ماجراهای پنهان دیگری است که...رحیم نوروزی، نرگس محمدی، پولاد کیمیایی، کامران تفتی و زنده‌یاد عسل بدیعی در این سریال نقش‌آفرینی کرده‌اند. بر اساس این گزارش، سریال «ششمین نفر» ساعت ۲۳:۰۰ هر شب پخش می‌شود و بازپخش آن در ساعت‌های ۰۷:۰۰ و ۱۵:۰۰ روز بعد خواهد بود.

**نشست نقد کتاب «سیاه‌مست سایه‌ی تاک»**

# اسفندقه آبروی قصیده است

یوسفعلی میرشکاک معتقد است آنچه امروز به عنوان شعر می‌شناسیم نوعی سخنوری برای پز دادن و متمایز جلوه کردن است؛ این معنا مطلقا هیچ ربطی به معنای شعر نزد قدما ندارد.

به گزارش خبرنگار مهر، میزگرد نقد و بررسی کتاب «سیاه‌مست سایه‌ی تاک؛ قصیده‌واره‌های مرتضی امیری اسفندقه» از ابتدا قرار بود با حضور و سخنرانی شاعر این مجموعه، یوسفعلی میرشکاک و سعید بیابانکی در خبرگزاری مهر برگزار شود؛ ولی این جلسه همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود پربارتر از چیزی شد که تصور می‌شد؛ علی انسانی، علی داوودی، رضا احسان‌پور، محمدحسین نعمتی، فاطمه نانی‌زاد و تنی چند از دیگر شاعران هم خود را به این جلسه رساندند و به نوعی استقبال خود را از انتشار مجموعه قصاید امیری اسفندقه نشان دادند. جلسه زمان زیادی را - بسیار بیشتر از آنچه مقرر بود - به خود اختصاص داد و به فراخور مناسباتی که در جلسه ایجاد شد، افراد بیشتری سخن گفتند و بحث‌های حاشیه‌ای داغی پیدا کرد. آنچه در اینجا می‌آید بیشترش محتوایی است که با کتاب «سیاه‌مست سایه‌ی تاک» ارتباط دارد و تلاش شده از حواشی کاسته شود؛ هر چند آن حواشی خود متنی مجزا است که در جای خودشان می‌توانند از بسیاری متن‌ها برجسته‌تر هم باشد. به هر حال طرح همه مباحث مطروحه در این نشست هم از امکانات کار رسانه‌ای فراتر است و هم از بسیاری جهات از حوصله مخاطبان. بخش اول این میزگرد چندی پیش در مهر منتشر شد و حالا بخش دوم و پایانی این نشست؛

آقای بیابانکی آماده شنیدن بخش دوم فرمایشات شما هستیم؛ قرار بود در این بخش تاکید بیشتری بر خود کتاب «سیاه‌مست سایه‌ی تاک» داشته باشید.

سعید بیابانکی: بله، فقط دو سه نکته بود که می‌خواستم نظر استاد میرشکاک را درباره آنها بدانم، یکی سوالی بود که در بخش قبلی طرح کردم و خودم دوست دارم پاسخ آن را بدانم؛ دیگری اینکه در ضمن ارائه نظرات مختصری در خصوص قصاید آقای اسفندقه عرض کردم که اولاً با عنوان «قصیده‌واره» که ایشان روی اشعارشان گذاشته، چندان موافق نیستم و احساس می‌کنم کم‌لطفی کرده‌اند و پیشنهاد «غزل قصیده» را ارائه دادم...

یوسفعلی میرشکاک: این هم پیشنهادی است از آن بدتر. از آن فروتنی بدتر، این پیشنهاد است!

بیابانکی: خیلی ممنون! سؤالم هم این بود که آیا قالب قصیده که روزگاری ابزار رسانه‌ای صاحبان قدرت به حساب می‌آمده و مدح قدرت را می‌کرده است، در همان روزگار هم امری مذموم بوده یا نه؟ به عبارت دیگر آیا ما هر چقدراز آن روزگار دور شدیم این قصیده گفتن برای شاهان و حاکمان عملی مذموم تلقی شده یا همان زمان هم اینگونه بوده است؟

میرشکاک: عرب به مطلق شعر، می‌گوید «قصیده»؛ چون قصد می‌کند که چیزی بگوید و همین الآن هم می‌گویند فلانی قصایدش حر است، یا شعرش آزاد است و قصیده آزاد می‌گوید. چون شاعر تا چیزی در نظر نداشته باشد که بگوید، نمی‌گوید. اگر قرار بود شعر اختیاری باشد و هر کسی همین‌جوری بگوییم هر کدام از شعرا، اعم از پیر یا جوان، روزی دست‌کم یک شعر می‌گفتند و الآن هر کدام‌یک دیوان قطوری داشتند.

ما ایرانی‌ها شعرمان همراه با ساز بوده است و در هر منطقه‌ای ساز می‌زدند و شعر می‌گفتند و می‌خواندند. در موارد بسیاری این‌ها وزن را به‌اندازه موسیقی‌ای که می‌زدند توسعه می‌دادند؛ گاهی کوتاه می‌کردند و گاهی فشرده می‌کردند. من این را دنبال کردم و دیدم اینها در دل آن ایران بزرگ یک سرش تا هند می‌رود و یک سرش به مصر می‌رسد. شعرهای موردی بوده که در شمال رایج بوده، در جنوب هم شعرهای خاص خودشان وجود داشته، در مناطق کویری و... هم همینطور. همه این شعرها هم یک چیزی از گذشته در آن‌ها هست؛ اصطلاحاً «سر بیت» می‌گفتند؛ سر بیت یعنی یک مصرع از شعر قبلی، یا شعری که از عزای مرده قبلی مانده بوده را ادامه می‌دادند. این را در وزن خاصی بیان می‌کنند و می‌زنند و گریه و زاری می‌کنند.

الحمدالله چون چشم ما همیشه آن‌طرف است، یعنی از همان زمانی که ملکه بزرگ، ملکه خورشیدکلاه و زرین‌کلاه در روزگار صفویه سوار شد، دیگر رفتیم که رفتیم و ما هیچ چیزی نداریم و همه چیز آن‌طرف است! تا رسیدیم به اینجا، که اگر انقلاب هم نمی‌شد، تا الان همین مقدار زبان فارسی هم هست، وجود نداشت. الآن هم علی‌رغم اینکه خیلی‌ها سر و صدا کردند و حتی حضرت سیدنا القائد هم گفتند، بدبختانه فخر انسان ایرونی خودباخته این است که بچه‌اش در مهدکودک قبل از اینکه یاد بگیرد بگوید «پدر» و «مادر»، یاد بگیرد بگوید «ددی» و «مامی»! یا مثلا یک جمله به زبان فرنگی یاد بگیرد و پدر و مادرش بتوانند پز بدهند و در جمع بگویند برای عمو این جمله را بگو!

خب حالا در این وضعیت شعرا مانده‌اند و ان‌شاءالله که شعرا تکانی بخورند! مصیبت این است که این شعری که به ما رسیده، آن شعر قبلی و کهن نیست؛ نه فقط شعر، کل مسائل امروز ما تقریبا همین است. همین امروز تشیعی که امروز مانده جز در معدودی از آدم‌ها برای بقیه دستگاه نان خوردن است؛ مثلا همین حاج علی انسانی که وقتی می‌بیند در مراسم اربعین دلقک‌بازی شروع شده است، پا می‌شود و می‌رود و بعد مدیر فرهنگی ما می‌آید می‌گوید «قسمتش نبود»! یعنی فهم فرهنگی این مدیر همین‌قدر است که وقتی حاج علی انسانی به دلقک‌بازی در اربعین اعتراض می‌کند، او اصلا قصه را نمی‌فهمد! و این سهم فرهنگی است که قسمتِ علی انسانی و امثال او شده است! اینجا جای زندگ برای کسانی امثال ما نیست، مگر اینکه اهل مماشات باشید، که خب ما هم نیستیم!

قلندری گفت «رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین/ نه کفر و نه اسلام و نه دنیا و نه دین// نه حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین/ اندر دو جهان که‌را بود زهره این؟» وقتی مدیر فرهنگی یک مجموعه فرهنگی این است چه می‌شود کرد! این است که از یک زمانی، یا نه، خیلی وقت است که سیدنا القائد از وضعیت فرهنگی به شدت ناراضی است؛ چون می‌بیند درخت امرود است و فرقی هم نمی‌کند چه کسی می‌رود بالا، چه رئیس‌جمهور باشد، چه وزیر و وکیل و مدیر فرهنگی و...، هر که می‌رود انگار مسخ می‌شوند و این خاصیت این قضیه است. بگذریم!

بنابراین شعر اصلاً آن چیزی نیست که در اینجا هست. اینجا شعر مایه پز و تمایز شده تا این بتواند خودش را از آن برتر ببیند و آن دیگری خودش را از این! عرب‌ها اصلاً این‌طور نگاه نمی‌کردند. به قول «نزار قبانی» این معجزه نیست که کسی در میان عرب شاعر باشد، معجزه این است که کسی در عرب شاعر نباشد! شما باید مثل من در جنوب و بین اعراب زندگی کرده باشید تا این معنا را درک کنید. داماد ملاحسین همسایه ما در شوش، در یک تصادفی در دوران قبل از انقلاب، پایش شکسته بود. خانمش هم اذیتش می‌کرد؛ این آدم بی‌زبان لب رودخانه شوش دانیال می‌نشست و شروع می‌کرد فی‌البداهه شعر گفتن درباره حال و احوال خودش و شعرهایش در هوا گم می‌شد! شعر نیایش است و از اول هم همینطور بوده است؛ اما ما ایرانی‌ها می‌گوییم او شاعر است، او ناشاعر است! در امت واحده اصلا اینطور نیست، این وسیله نیایش بوده، درست عین ساز.

اینکه می‌گویم مرتضی از سخنوری گذشته است، یعنی دربند این نیست که ببیند مثلاً حاج علی انسانی، یا بنده و دیگران چه بگویند و او چیز دیگری بگوید. می‌گوید کارت را بکن، قرار است شما پیامی، دردی، داغی را بیان کنید، یا مثلا شخصی مثل یوسفعلی را برانگیزی که بیاید اینجا این حرفها را راجع به شعر بگوید. به این معنا خود شعر هیچ اهمیتی ندارد، شما به ائمه(ع) و اهل‌بیت(ع) هم برگردید می‌بینید که مثلا گدا آمده در زده و امیرالمومنین (ع) فرموده‌اند دخترعمو گداست، یک نانی به او بدهیم و نان را از حسن(ع) و حسین(ع) و دیگران جمع کردند و به گدا داده‌اند! خیلی ساده است ولی موزون حرف می‌زدند. یا مثلا آن غزلی که شب عاشورا، آقا اباعبدالله(ع) برای لیلی خودشان حضرت رباب(س) می‌گویند، خیلی اوزان و کلمات ساده‌ای است ولی شعر است.

بنابراین داستان شعر خیلی پیچیده است، به ویژه در اسلام. شما می‌دانید قبل از اینکه آقا رسول‌الله(ص) پیغمبر شوند، این جماعت بربر دوره جاهلیت در کنار بت‌هایشان قصاید را با آب‌طلا می‌نوشتند و به بت‌ها آویزان می‌کردند؛ یعنی کلام در بین آل اسماعیل خیلی بالامرتبه بوده، البته نه هر کلامی. شعر به طور یکباره و بدون خط‌خوردگی می‌آید. این مقام شاعری است و هر وقت طوری شدید که سازی باشید در چنگ شعر در این وضعیت واقعا شاعر هستید. چون ما شعر را نمی‌گوییم، اینکه آقا رسول‌الله(ص) می‌فرماید «اَلشُّعَراءُ تَلامیذُ الرَّحْمن» یعنی شاعران شاگردان رحمان هستند، معنایش همین است. خود رحمان می‌فرماید «و ما علمنا الشعر». اینها دقیق نشان می‌دهد که یک چیزی به شاعر دیکته گفته می‌شود و شاعر دیکته‌نویس است و شاگرد حضرت حق سبحانه و تعالی است. یا وقتی می‌فرمایند «إنّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَةً». که البته از آن طرف هم می‌فرماید «و إنّ من البیان لسحرا»؛ مثل چه؟ مثل شعر جناب رشید وطواط که اول به نظر می‌آید با سنایی و خاقانی همسطح است، ولی بعد معلوم می‌شود فقط صنایع است.

این‌طور هم می‌شود شعر گفت، چون من سال‌ها هندسه کلمات درس دادم، به شما می‌گویم که مثل شاملو و مثل اخوان، و مثل علی معلم هم می‌شود گفت. خیلی ساده است؛ یعنی مصادر زبان شاعر را می‌شود گیر آورد و آنها را آموخت و طبق آنها شعر گفت؛ آدمی که کارش این باشد، حتی می‌تواند این را به دیگران هم یاد دهد. به همین دلیل احمد شاملو شدن خیلی کار آسانی است. بدبختی ما ایرانی‌ها این است که می‌گوییم شعرتان شبیه فلانی است! طرف هنوز قدم اول تمرین شاعری است به او می‌گویند شما باید از اول مستقل باشید! بگوی ببینم سبکتان چیست و کجاست؟! بابا این آقا آمده مشق کند، آمده سربازی! به سرباز می‌گویند درجهات کجاست؟! مگر سرباز باید درجه داشته باشد؟ طرف آمده یک شعر برای مطبوعات فرستاده، به او می‌گویند زبان ویژه ندارید! این حرفها را از کجا یاد گرفتند؟ چون اینها بوزینه غرب هستند، این‌طور شده‌اند. خب چه کار کنیم زبان ویژه پیدا کنیم؟ یک تکه آن را پاک کن، کلمات را عجق وجق کن، نارسایی در آن بینداز، این می‌شود «زبان ویژه!». بگذریم! حرفم در یک کلام این بود که مرتضی از این‌ها گذشته است.

ممنونیم از استاد میرشکاک. آقای بیابانکی حرف‌های پایانی شما را می‌شنویم.

بیابانکی: در حد دو جمله بگویم که واقعاً مجموعه قصاید آقای امیر اسفندقه حیثیت و آبرویی برای شعر امروز است. شعری که جهان مجازی و بسیاری از این انتشاراتی‌هایی که بعضاً از بودجه دولت هم تغذیه می‌کنند برایش آبرویی نگذشته‌اند، خوشبختانه این شعر و این مجموعه آبرو است و ما می‌توانیم این را بخوانیم و لذت ببریم و بگوییم باعث افتخار است که مرتضی امیری اسفندقه را جایی دیدیم و با او هم‌عصر و هم دوره هستیم. واقعاً بیت مرحوم قیصر را می‌توانیم تقدیم ایشان کنیم که گفت: «در این چمن که ز گل‌های برگزیده پر است/ برای چیدن گل انتخاب لازم نیست».

واقعاً قصاید این کتاب، یکی از یکی بهتر است؛ هم روان هستند، هم ابتکاری؛ برخی از آن‌ها به سنت دیرینه قصیده هستند، و برخی هم پایبند نیستند و یک مدل ابتکاری است؛ من‌جمله آن قصیده‌ای که برای حضرت رسول‌الله(ص) سروده شده است؛ «مگر یتیم نبودی خدا پناهت داد...» این واقعاً به لحاظ فرم یک کار ابتکاری است و در انتها هم شاعر می‌گوید من هم مثل خودت یک یتیم هستم و پناهم بده.

من با ابیات و قصایدی از این کتاب، گریستم و خوشحالم که سال‌هاست شاگرد مرتضی هستم و از این بابت کیف می‌کنم. واقعاً رشک می‌برم به این طبع رسا و بلند و به همه شاعران توصیه می‌کنم که نمی‌شود شاعر شد، نمی‌شود شاعر امروز شد و از دل قصاید آقای امیری اسفندقه نگذشت. کسی که از دل اینها عبور نکند، از دل این دریای مواج که یک سرش به رودکی می‌رسد، و یک سرش به اخوان و نیما و جهان امروز، نمی‌تواند شاعر امروز باشد. واقعاً این جموعه ابتکاری و خلاقانه است و من به شخصه به او تبریک می‌گویم. ان‌شاءالله خداوند این طبع رسا و بلند را سالم و سلامت بدارد تا سال‌ها بسراید و بزاید!

سپاس از آقای بیابانکی! در پایان سخنان آقای امیری اسفندقه را می‌شنویم و مایلیم در پایان سخنانشان برایمان چند بیتی از این کتاب را هم بخوانند.

مرتضی امیری اسفندقه: در این وضعیت سخن گفتن برای من خیلی خیلی دشوار است، چون حال و هوای دلم خیلی ابری است و خیلی تلاش می‌کنم که احساساتی نشوم. علتش هم شاید حضور و لطف حاج علی آقای انسانی، آقا یوسفعلی میرشکاک، و آقای بیابانکی و همه دانشجویان و همچنین سادات مجلس باشد که از دوستان خوب من هستند. اما به این دلیل هم است که تواضعم واقعاً جواب نمی‌دهد. من واقعا در آن اندازه‌ای نیستم که کسانی را که سال‌ها دوست می‌داشتم سخنانشان در باب و باره هر کسی بشنوم، حال در جلسه‌ای باشم که ببینم مشق‌های خود من را دیدند، غلط‌هایش را گرفتند و برخی‌هایش را می‌گویند نمره دارد و خوب است و اینجا و آنجا می‌تواند بهتر باشد. این برای معلم ساده ادبیاتی مثل من هم شرم است، هم شوق.

چون در حوزه شاعری و ذاکری که حاج‌آقای انسانی مداح خورشید، مداح خود است و هر کس می‌خواهد می‌تواند در باب و باره او سخن بگوید. من خوشحالم در این کتاب قصیده‌ای را که من با تشبیبی که مرتبط با طبع خودم بود آوردم و طبعم را در این قصیده همچون باغی دانسته بودم که امسال بار نداده و خشک شده است و از آنجا گریز زده بودم که این باغ طبعم که امسال خشک شده به دلیل آن است که دوست عزیز و بزرگوارم و استادم و ذاکر محترم آل الله داغدار است. اخیرا دیدم این قصیده را آقای «عزت‌الله فولادوند دوردی»، در نقدی که کرده، در شمار یکی از مرثیه‌های خیلی خوب دانسته و خوشحال از این باب که هدیه‌ای که من پیشکش کردم به استادم، در کنار سوگی که برای قیصر عزیز و برای استاد قهرمان داشتم مورد توجه و نقد قرار گرفته است. این ۳ قصیده را نقد کرده اند از باب سوگ، و اظهار کرده‌اند که شاعر دروغ نگفته اگر گفته مرا در داغ خودتان شریک بدانید!

یوسفعلی میرشکاک که فقط به‌زور توانستم آقا را به اول اسمش اضافه کنم، چون استاد طنین این نام را، مثل فروغ، اخوان، مثل قهرمان که همه می‌گفتند قهرمان. نمی‌گفتند استاد قهرمان، فروغ را نمی‌گویند استاد فروغ، یعنی این اسم‌ها نپذیرفتند که استاد به اول آن‌ها بیاید. ولی آقا یوسفعلی را به این دلیل گفتم «آقا» یوسفعلی که دانسته یا ندانسته سایه مهربانی و محبتشان از دهه ۶۰ تا الآن بر سر ما بوده است. سعید بیابانکی عزیز هم همین‌طور.

پدر من که خدا غریق رحمتش بدارد، خیلی زود خرقه تهی کرد، برادر من که شهید شد، اسم کوچه ما بود «پروین اعتصامی ۱۹» بود و من و برادرم از بچگی در آن کوچه بزرگ شده بودیم. برادرم که شهید شد، آمدند اسم کوچه ما را به نام برادر شهیدم بگذارند و پدرم پابرهنه دوید و اجازه نداد که نام فرزندش که شهید شده بود روی این کوچه بیاید و با ماموران شهرداری درگیر شد! فریاد زد، فریادی توأم با خشم و گریه که من هیچ‌وقت یادم نمی‌رود که گفت «پسرم رفت شهید شد، که این اسم بماند!» و آن اسم ماند. یعنی فرزند روستای اسفندقه، خونش به جوش آمد و فریاد زد اجازه نمی‌دهم نام شاعر را بردارید و هنوز هم که هنوز است اسم پروین اعتصامی بر آن کوچه مانده است؛ ولی در یک پرانتز کوچک، پایین نام پروین اسم شهید محمدرضا امیری اسفندقه را هم نوشته‌اند، آن را هم بعد از فوت پدرم آمدند اضافه کردند، وگرنه اگر پدرم بود شاید همین را هم اجازه نمی‌داد.

علی انسانی: ولی اگر خود آن مرحومه (پروین اعتصامی) بود، با بزرگواری‌ای که در ایشان دیده می‌شود، می‌گفت نه آقا اسم مرا کنار بگذارید و اسم شهید را بیاورید.

امیری اسفندقه: بله؛ ولی واقعاً پدرم اجازه نداد و گفت این‌ها رفتند شهید شدند که این اسم‌ها بالای سر کوچه‌های ما باشد. چون پدرم شعرهای پروین را حفظ بود. مثلاً شعر «محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت...» یا شعر «مادر موسی چو موسی را به نیل/ درفکند از گفته رب جلیل...» حفظ بود و در خانه با حس و حال و هوش خودش برای ما می‌خواند.

در این جلسه شنیدن قصیده «نان‌آور توأم که نام‌آورت کنند...» با صدای حماسی آقا یوسفعلی میرشکاک برای من این‌قدر پر خون و پر تپش بود که خدا می‌داند. در حضور آقا یوسفعلی خیلی نمی‌توانم حرف بزنم، تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که ایشان را دوست دارم، فقط همین! «دلم گرفته برایت، زبان ساده عشق است/ سلیس و ساده بگویم، دلم گرفته برایت». دلیلی هم ندارد! آقا یوسفعلی و دانش و احاطه‌اش بر همه روشن است. من دلم همیشه برای آقا یوسفعلی تپیده و همیشه واپسش بوده است، به دو معنی: هم دلواپسش بوده‌ام، هم دل وا پسش بوده است. الآن هم هرگاه آقا یوسفعلی را می‌بینم و اینکه آقای انسانی گفتند سیاهی موهای من را دیده، و الان سفید شده است؛ همین سخن را شنیدم که حضرت آقا به خود آقا یوسفعلی فرمودند که «شما چقدر پیر شدید! من دلم می‌گیرد شما را این‌قدر پیر می‌بینم!»

بیابانکی: آقا گفتند نبینم یوسفعلی میرشکاک پیر شود!

امیری اسفندقه: بله.

انسانی: «این پیر سال و ماه نیست، یار بی‌وفاست»!

امیری اسفندقه: حالا در حوزه شعر معاصر، فردی مثل آقا یوسفعلی با آن مهر، بیاید راجع به من صحبت کند! من وقتشان را این‌قدر عزیز می‌دانم که حتی در آغازین برنامه وقتی گفتند آقا یوسفعلی هنوز نیامدند، گفتم اگر استراحت می‌کنند، بگذارید استراحت کنند و مزاحم وقتشان نشوید! دیگر حرفی ندارم جز تشکر از همه دوستان خوبم که تشریف آوردند.

فقط در باب شعرهایی که اینجا تقدیم کردم که گفتم یکی را به آقای انسانی در آن مصیبت عظمی تقدیم کردم، یکی را هم به آقا یوسفعلی که اگر حافظه‌ام یاری کند نوشتم «حنجره زخمی تغزل و توسلش رهن بوق‌های تبلیغاتی شرق و غرب نیست!».

یک قصیده دیگری را به جانباز «حسین خموشی قلعه‌نویی» تقدیم کردم که تمام مدت زمان جنگ را در جبهه و خط مقدم بود، اما در دهه ۸۰ با ۲۳ ضرب چاقو در باغ فیض کشته شد. یک قصیده را برای او گفتم که شهادتش به خیابان‌های تهران کشید.

یک قصیده‌ای را تقدیم کردم به کسی که نوشتم شهید نجابت خودش شد. شخصی به نام آقای محبی که معلم بود و اشتباهی فکر کردند او با یکی از دختران دانش‌آموزش رابطه‌ای داشته و در حقیقت به او تهمت زده بودند! او و همسرش همدیگر را می‌پرستیدند. در طبقه چهارم منکرات بود وقتی همسرش متوجه شد جواد را به این تهمت گرفته‌اند، گفت شوهرم را نشناختند، نمی‌دانند او چقدر پاک است. او بلند می‌شود می‌آید تا به منکراتی‌ها بگوید که شوهرم این‌کاره نیست، اما آقای محبی وقتی از آن طبقه بالا چشمش به همسرش می‌خورد، طاقت نمی‌آورد و از شرم خودش را از آن بالا به پایین پرت کرد و رفت. مردی درویش و عزیز و پاکیزه، نازینه و رازینه بود که شاعر هم بود و من یک قصیده را به او تقدیم کردم. البته اینجا نوشتم که «شهید نجابت خودش شد» و از همسرش خجالت کشید و به خاطر یک تهمت نتوانست چشم در چشم همسرش شود. البته این اتفاق برای دهه ۶۰ است، نه حالا.

یک شعر دیگر را به «احمد صالح عالمی» تقدیم کردم، معروف به «احمد مارگیر». آدم بسیار قلندر و خوبی بود که در قرچک ورامین زندگی می‌کرد. او می‌آمد در بیابان‌های قرچک مار می‌گرفت و من هم با او می‌رفتم، چون همسایه دیوار‌به‌دیوار پدرخانمم بود. مارها را می‌آورد در «کوچه برلن» می‌فروخت و با پول مارها، مادرش «ملیحه خانم» را اداره می‌کرد. بعد رفت به بیابان و دیگر برنگشت. ۱۴ سال چشم ملیحه خانم - که او هم اخیراً رفت - به خط راه‌آهن بود که احمد کی از بیابان برمی‌گردد! این احمد هم آدم بسیار نجیبی بود. او درس نخوانده بود و هر کسی که عصبانی می‌شد، مرا صدا می‌زد و می‌گفت یک بیت برایش بگو. او باور داشت که اگر یک نفر شاعر، برای یک شخصی بیتی بگوید، خوب یا بد، اتفاقی برایش می‌افتد.

میرشکاک: می‌افتد؛ حتماً می‌افتد!

امیری اسفندقه: پدر او هم واقعاً و با تمام دل و وجودش از خاکساران آل الله بود. گاه نمی‌شد در نزد او نام حضرت ابی‌عبدالله(ع) را بیاورید، چون غرق گریه می‌شد و تا مرز غش پیش می‌رفت. او هم جان، به جان‌آفرین تسلیم کرد.

شعرهای دیگری هم هست که به دیگرانی تقدیم شده و این نام‌ها است که این کتاب را بالا آورده است، وگرنه من دارم مشق می‌نویسم. اگر این کتاب تا اندازه‌ای بالا آمده که آقا یوسفعلی، استاد انسانی و سعید بیابانکی عزیز که همه حضور و حس و حالشان جلوتر از بنده است و باید هم این‌طور باشد و خیلی از این بابت خوشحالم، آن را می‌پسندند، به خاطر این نام‌ها است.

## اخبار

**در بازدید نمایندگان مجلس از شبکه پرس تی وی مطرح شد:**

### لزوم حمایت بی کم و کاست مجلس از شبکه های برون مرزی صداوسیما

بهروز نعمتی، سخنگوی هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی و سید ناصر موسوی لاریگانی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در دیدار با پیمان جبلی، معاون برون مرزی صدا و سیما، عملکرد شبکه های برون مرزی را خالصانه و زینب وار عنوان و بر لزوم حمایت همه جانبه از فعالیت ها و توسعه این شبکه ها در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در فراسوی مرزها تاکید کردند.

**به گزارش امتیاز،** سید ناصر موسوی لاریگانی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در این نشست اظهار کرد: شاید عده ای از مسئولین بابت عدم اطلاعی که از فعالیت های معاونت برون مرزی صداوسیما دارند، آنچنان که باید و شاید از عمق اهمیت و وسعت فعالیت های شبکه های برون مرزی آگاه نباشند ولی ما به خوبی می دانیم که رسالتی که بخش برون مرزی رسانه ملی بر عهده دارد بسیار ارزشمند و سنگین است و البته وظیفه ما به عنوان مجلس و قانونگذار نیز حمایت بی کم و کاست از این عزیزان است.

وی افزود: معاونت و شبکه های برون مرزی، تریبون نظام مقدس جمهوری اسلامی و به تعبیری پیشانی این نظام اند و با فعالیت های تبلیغی و فرهنگی که در سرتاسر جهان دارند، می توانند اقتدار و جایگاه واقعی نظام را برای کشورهای دوست و ملت هایی که دوستدار واقعی اهداف انقلاب اند، به خوبی تبیین کنند و تاثیرگذار باشند. بهروز نعمتی، سخنگوی هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی نیز ارتباط مستمر بین مجلس و معاونت برون مرزی رسانه ملی را یکی از راه های رسیدن به اهداف مشترک عنوان کرد و افزود: بی شک شبکه های برون مرزی در صدور اهداف انقلاب و نظام به خوبی عمل کرده اند و می دانم که این کار خالصانه و زینب وار است و مطمئنا می توانند اثرگذاری خوبی برای نظام داشته باشند. همچنین معاون برون مرزی رسانه ملی، در این جلسه از شبکه های برون مرزی به عنوان یکی از ظرفیت های توانای جمهوری اسلامی یاد کرد و افزود: همکاران ما در معاونت برون مرزی در انجام رسالتی که بر عهده دارند و در رسانه ای کردن اهداف، سیاست ها و اقتدار و داشته های نظام تمام تلاش و همت خود را معطوف این هدف والا کرده اند.معاون برون مرزی صدا و سیما، با اشاره به جدی بودن نبرد تمام عیار رسانه ای در خارج از مرزها، گفت: در این رقابت بزرگ رسانه ای شبکه های برون مرزی به معنای واقعی کلمه به عنوان رسانه های نماینده جمهوری اسلامی ایران فعالیت می کنند. ما مواضع اصلی نظام را مطرح می کنیم و همیشه مراقبیم که به اقتدار نظام ضربه ای وارد نشود. در این دیدار، نعمتی و موسوی لاریگانی در بازدید از مجموعه سعادت آباد برون مرزی صدا و سیما، از شبکه های هیسپان تی وی و پرس تی وی دیدن کرده و از نزدیک با پیشرفت ها، روند تولید خبر و فعالیت های این دو شبکه برون مرزی آشنا شدند.

**ولید درویش، فیلمساز و نماینده مجلس سوریه:**

### رقابت تنگاتنگ آی فیلم با شبکه های مطرح عربی

ولید درویش، کارگردان سینما و نماینده مجلس سوریه، و میهمان ویژه جشنواره مردمی عمار در حاشیه برگزاری این جشنواره در دیدار با کیوان نژادسیفی، مدیر کانال عربی شبکه آی فیلم با آخرین تحولات و برنامه های در حال پخش این کانال آشنا شد و از اعلام آمادگی هنرمندان سوری برای همکاری هر چه بیشتر با شبکه آی فیلم خبر داد.

**به گزارش امتیاز،** کیوان نژاد سیفی مدیر کانال عربی آی فیلم در دیدار با ولید درویش گفت: از آنجایی‌که ما در گذشته نیز با هنرمندان و رسانه های سوری فعالیت های مشترک رسانه ای داشته ایم، جهت همکاری در دوبله سریال های آی فیلم، تولید برنامه و تهیه گزارش های مربوط به برنامه ها، در نظر داریم تا این همکاری ها بیش از پیش گسترش یابد.

در ادامه ولید درویش که فارغ التحصیل کارگردانی از دانشگاه دمشق سوریه است و فیلم سینمایی طریق الحیات را آماده اکران در سینماهای سوریه دارد و از سال ۲۰۱۶ تا به حال به عنوان نماینده مجلس سوریه مشغول به فعالیت بوده، از تعداد بالای بینندگان و طرفداران کانال آی فیلم عربی در سوریه خبر داد و افزود: کانال آی فیلم عربی در سوریه بینند